



محدث آرموی و تصحیح متون

رحمان مشتاق مهر

که تصحیح و طبع دیوان حاج میرزا ابی الفضل طهرانی، نتیجه این دوستی است. همچنین توسط مرحوم تقوی با محمد قزوینی و پس از آن با عباس اقبال دوستی یافت. در سال ۱۳۳۵ ش. به دعوت مکرر دانشکده معقول و منقول، به آن دانشکده رفت و تا سال ۱۳۴۷ که بازنشسته شد در آنجا به تدریس اشتغال داشت. پیش از آن در سال ۱۳۴۲ در رشته علوم منقول از دانشکده الهیات تهران دکترا گرفته بود.

تا آخر عمر به تألیف و تصحیح سرگرم بود. نزدیک ۲ بامداد ۵ آبان ۱۳۵۸ ش. به علت سکنه قلبی جهان را بدرود گفت و در جوار آرامگاه ابوالفتح رازی آرام یافت.^۱

۲. آثار استاد

آثار منتشر شده استاد ۷۳ جلد کتاب و رساله است که جناب علی محدث، فرزند دانشمند ایشان، آنها را در آغاز جلد نخستین از «تعلیقات نقض» - که شرح حال استاد را نیز به تمامی از آنجا نقل کرده ایم - معرفی کرده اند. علاوه بر آن، نه اثر ایشان را نام برده اند که هنوز به طبع نرسیده است؛ مهم ترین آنها کتاب «کشف الکربة فی شرح دعاء الندبه» است که یکی از مشغله های علمی و دغدغه های فکری آن مرحوم از آغاز جوانی تا آخر عمر بوده است.

۱. تعلیقات نقض، جلد نخست، مقدمه به قلم علی محدث.

شیوه استاد در مقدمه نویسی، تصحیح، تعلیق و تحشیه متون:

۱. مختصری از شرح حال استاد فقید میر جلال الدین حسینی آرموی «محدث»

استاد محدث در رمضان سال ۱۳۲۳ قمری (=دوم آذرماه ۱۲۸۳ ش) در شهر ارومیه به دنیا آمد. او پسر بزرگ و فرزند اوّل خانواده بود. تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود فراگرفت. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی و فراگرفتن ادبیات فارسی به تکمیل معلومات خود پرداخت. ادبیات عربی و علوم اسلامی را سال های سال در محضر اساتید دانشور آن شهر چون شیخ علی ولدایانی و دیگران فرا گرفت و آیه الله فقید سید حسین عرب باغی او را - با آنکه در کسوت روحانیت نبود - به لقب «محدث» ملقب ساخت. از آن پس برای بهره گیری از علوم اسلامی به مشهد مقدس رفت. چهار سال از آن حوزه پر فیض بهره برد، تا آنکه قضیه انقلاب مشهد پیش آمد... پس از آن حوادث، به تهران عزیمت نمود و به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و به تیریز رفت و در دبیرستان نظام به تدریس پرداخت. در سال ۱۳۲۰ با ورود روس ها به آذربایجان، به تهران بازگشت و در کتابخانه ملی تهران با سمت رئیس قسمت مخطوطات به خدمت خود ادامه داد.

در این هنگام بود که به مجالس روزهای جمعه سید نصرالله تقوی که مجالس علم بود، راه یافت و با آن مرحوم آشنا شد

از میان آثار استاد، به چند مورد از مهم ترین آنها در ذیل اشاره می کنیم:

۱. تصحیح المحاسن در دو جلد، تألیف ابوجعفر احمد برقی، متوفی در ۲۸۰هـ. نخستین کتاب از کتب خمسۀ حدیث شیعه.

۲. تصحیح تفسیر گازر موسوم به «جلاء الأذهان و جلاء الاحزان» تألیف ابوالمحاسن حسین جرجانی، در یازده جلد.

۳. تصحیح شرح فارسی غرر الحکم و درر الکلم تألیف عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، شرح از جمال الدین محمد خوانساری، در ۷ جلد.

۴. شرح فارسی مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقه، از عبدالرزاق گیلانی، در ۲ جلد.

۵. تصحیح الرسالة العلمیه فی الاحادیث النبویه، تألیف کمال الدین حسین کاشفی بیهقی.

۶. تصحیح الايضاح، تصنیف علم الدین فضل بن شاذان نیشابوری، متوفی در سال ۲۶۰هـ.

۷. تصحیح الغارات، تألیف ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، متوفی در سال ۲۸۳هـ.

۸. تصحیح نقض، تألیف عبدالجلیل قزوینی رازی با مقابله و تصحیح و تعلیقات جامع، مجموعاً در سه جلد و در ۲۲۲۰ صفحه.

۹. تصحیح آثار الوزراء تألیف سدیدالدین حاجی بن نظام عقیلی، از تألیفات نیمه دوم سده نهم هجری.

۱۰. تصحیح نسائم الاسعار من لطائم الاخبار، در تاریخ وزرا، تألیف ناصرالدین منشی کرمانی به سال ۷۲۵هـ.

غیر از تصحیح متون معتبر دینی، کلامی، ادبی، تاریخی و تفسیر و حدیث، بر مبنای نسخ خطی - که در جای خود کاری بسیار سترگ، پرزنج، دشوار و در عین حال ارزشمند و پرفایده است - مقدمه ها و پانویسی ها و تعلیقات عالمانه و نقادانه ایشان بر این آثار که نشانه احاطه علمی ایشان بر موضوع و محتوای آثار مصحح و جامعیت و تبحر کم نظیر ایشان است، هر کدام تألیف مستقلی محسوب می شود.

نگاهی گذرا به کمیت و تفصیل این مقدمه ها و تعلیقات، تا حدودی می تواند درستی این ادعا را ثابت کند؛ اگرچه تعیین ارزش علمی آنها به این سادگی ممکن نیست.

مقدمه ای که ایشان در شرح حال ابوالفضل طهرانی و خدمات ایرانیان به زبان عربی، بر دیوان او نوشته اند، صد و یازده صفحه است. همچنین است در مورد دیوان قوامی رازی که برای ۱۷۳ صفحه متن دیوان، صد و دوازده صفحه مقدمه و

تعلیقات نوشته اند. مقدمه، شرح و تعلیقاتی که ایشان بر زاد السالک، اثر فیض کاشانی و تفسیر گازر جرجانی و مهم تر از همه اینها النقض، نوشته عبدالجلیل قزوینی رازی نوشته اند، هر کدام نمونه اعلاّی کار علمی و انتقادی است. تعلیقات کتاب اخیر به تنهایی در هزار و پانصد صفحه، یعنی بیش از دو برابر حجم متن اصلی، تنظیم شده است.

۳. شیوه مقدمه نویسی استاد

استاد، مقدمه هایی را که بر متون مصحح خود نوشته اند، به اقتضای حال و مقام و موضوع و محتوای علمی کتاب، در بخش های جداگانه ای تنظیم و تدوین کرده اند؛ مثلاً مقدمه ایشان بر کتاب «الرسالة العلمیه» از کمال الدین کاشفی، شامل این بخش هاست:

- گفتار اول در ترجمه مؤلف

- گفتار دوم در معرفی کتاب

- گفتار سوم در ترجمه مؤلفانه، یعنی کسی که کتاب به نام او نوشته شده است.

- گفتار چهارم در اظهار نظر درباره مطالب کتاب و ارزیابی آنها.

- گفتار پنجم در معرفی نسخی که اساس طبع کتاب بر آنهاست.

در مقدمه بر تفسیر شریف لاهیجی، علاوه بر شرح حال مفسر و مؤلف کتاب، بیان اوصاف و مزایا و خصائص تفسیر و مذاق و مشرب مفسر در تفسیر خود، بخشی از مقدمه را به خود اختصاص داده است. در مقدمه «النقض»، به نحوه آشنایی خود با کتاب و چگونگی مبادرت به چاپ آن سخن گفته و به مناسبت، از استادان، علامه قزوینی و عباس اقبال به نیکی یاد، و حق تقدم آنها را در اقدام ناتمام به تصحیح کتاب ادا کرده است. در مقدمه «شرح خوانساری بر غرر الحکم آمدی»، به مناسبت درباره شخصیت قائل و جامع و شارح کلمات مورد شرح، به تحقیق پرداخته و شروحنی را که بر غرر الحکم آمدی نوشته اند، به تفصیل معرفی نموده و درباره نسخه اساس و نحوه تصحیح کتاب، توضیح داده است.

در مقدمه «آثار الوزراء» از احوال و سوانح زندگی مؤلف کتاب اظهار بی اطلاعی نموده و بخش اصلی مقدمه را به نقد کتاب و بیان محاسن و معایب آن اختصاص داده است.

در مقدمه کوتاه «زاد السالک» از فیض کاشانی، به سبب شهرت مؤلف و در دست بودن آثار دیگر او و گزارش هایی که دیگران در مقدمه آن آثار در بیان احوال وی نوشته اند، به «تنبیه بر

عظمت این رساله و اشاره به علو مقام آن^۱ بسنده کرده است. استاد در اغلب مواردی که به شرح حال کسی پرداخته اند، عین مطالبی را که در منابع و مأخذ معتبر متقدم درباره موضوع تحقیق ایشان آمده است، نقل کرده و از خود چیزی بدان نیفزوده اند؛ جز اینکه عبارات های عربی را به فارسی ترجمه کرده و درباره نکات مبهم مأخذ خود توضیح داده و یا مطالب مندرج در آنها را به طور جداگانه نقد و احیاناً نقض کرده اند. مثلاً ترجمه مؤلف «الرسالة العلیه» را عیناً از «مجالس المؤمنین» قاضی نورالله شوشتری، «حییب السیر» خواندمیر، «کشف الظنون» حاجی خلیفه و «ایضاح المکنون» ذیل کشف الظنون و «الذریعه» شیخ آقا بزرگ تهرانی نقل کرده اند.

ترجمه مؤلف «النقض» را از «فهرست» منتجب الدین، «مجالس المؤمنین»، «ریاض العلماء» افندی، «تدوین» رافعی، «ضیافه الاخوان» رضی الدین قزوینی و «تذکره المتبحرین» شیخ حر عاملی نقل کرده اند.

همچنین در آغاز مقدمه «شرح خوانساری بر غرر الحکم آمدی»، بخشی از مقدمه ابن ابی الحدید را بر شرح نهج البلاغه نقل و ترجمه نموده و نظر به تفصیل و عربی بودن آن، نقل ترجمه ملخص آن را از «حق الیقین» مرحوم علامه مجلسی کافی دیده اند.^۲

بعد از آن یکی از هفت قصیده ابن ابی الحدید را در مدح و منقبت آن حضرت نقل و ترجمه کرده اند.

در بیان شخصیت جامع کتاب (آمدی) و ارزش کتاب او (غرر الحکم و درر الکلم) نیز به آنچه محدث نوری (ره) در «مستدرک الوسائل»، سید محمدباقر خوانساری در «روضات الجنات»، محدث قمی در «الفوائد الرضویه» و «سفینه البحار» و «الکئی واللقاب»، مدرس تبریزی در «ریحانة الادب» و ابن یوسف شیرازی در «فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار» گفته اند، اکتفا کرده اند.

آنچه ایشان راجع به شارح این کتاب، یعنی آقا جمال خوانساری و خدمات و آثار وی آورده اند نیز از این قاعده مستثنا نیست و این مطلب نیز به همین عبارت از دیگران نقل شده است. ایشان در ترجیح این شیوه - نقل عین گفته های دیگران - چنین می گویند:

بهتر آن است که کلمات ارباب تراجم و بیانات علمای رجال را درباره وی نقل کنیم و آنچه نیز به نظر نگارنده می رسد، در ذیل بیانات ایشان بنگاریم؛ زیرا این روش، اوقع در نفوس و جایگیرتر در اذهان است.^۳

فرزند دانشمند ایشان نیز در پیشگفتاری که بعد از درگذشت

استاد بر جلد نخستین تعلیقات «النقض»، نگاشته اند، بر این نکته تصریح کرده اند:

او اعتقاد داشت که سخن یا کلام مورد حاجت را اگر در خور اعتناست، باید بعینه نقل کرد؛ هر چند طولانی باشد و هر چند آن مأخذ، چاپ شده و در دسترس همه باشد. لذا گاهی چندین صفحه مطلب مورد استناد را از یک کتاب خطی نادرالوجود یا نسخه چاپی با امانت تمام، نقل نموده است.^۴

در توجیه علمی این امر، چنین می توان گفت که ترجمه افراد و بیان سوانح زندگانی آنها از قبیل مسائل اجتهادی و معقول نیست که به رأی و نظر شخصی مربوط باشد؛ از این رو در این گونه موارد، موثق ترین و دقیق ترین شیوه، همان نقل مطالبی است که در قدیم ترین کتب تراجم احوال، تذکره ها و متون تاریخی ضبط شده است. به راستی وقتی محقق در آنچه می گوید و می نویسد، ناگزیر از استناد و اتکا به مأخذ و منابع خویش است، چه لزومی دارد منقولات دیگران را بازنویسی کند و به خود باز بندد. به نظر می رسد که در این موارد، نقل سخن دیگران و ارجاع به مأخذ و مدرک آن، نه تنها با اصول تحقیق منافاتی ندارد بلکه عین تحقیق است. تأیید این شیوه، به معنی تصویب سکوت و بی مسؤولیتی محقق در قبال منقولات خویش نیست؛ بلکه به معنی احترام و ارج نهادن به نتیجه کوشش ها و زحمات گذشتگان و تعیین مرز دقیق حوزه تحقیق و یافته های خود از میراث علمی پیشینیان است. ناگفته پیداست که حتی در حیطة منقولات نیز صرف نقل بی کم و کاست عبارات دقیق ترین مدارک و مأخذ نیز مسؤولیت را از محقق سلب نمی کند. او به عنوان یک متخصص و صاحب نظر در موضوع تحقیق خود، وظیفه دارد مطالب مأخذ و منابع خود را نقد و درجه اعتبار هر کدام را تعیین کند و احیاناً با استناد به دلایل و شواهد کافی و قابل قبول، در صحت آنها تردید و حتی آنها را نقض نماید.

نگاهی به مقدمه های استاد، نشان می دهد که ایشان ضمن رعایت حقوق علمی دیگران با نقل عین گفته های آنان، حق نقد را نیز بر خود محفوظ داشته اند.

در مقدمه «الرسالة العلیه» وقتی در کوشش برای پیدا کردن محملی برای قول حاجی خلیفه در نسبت دادن تقدیم این کتاب به شیخ عبیدالله نقشبندی - به جای ابوالمعالی شمس الدین علی المختار النسابة التقیب - بخشی از مقدمه های دو تن از محققان

۲. شرح خوانساری بر غرر الحکم، مقدمه، ص «ج».

۳. همان، مقدمه، ص «ض».

۴. تعلیقات نقض، جلد نخستین، مقدمه، ص «بیست و دو».

معاصر را راجع به آثار کمال الدین کاشفی با احترام و همدلی نقل می کند، می گوید:

و چون نگارنده به هر دو نفر از مقدمه نگاران نامبرده - سید محمدرضای جلالی نائینی در مقدمه تفسیر «مواهب علیّه» و آقای محمد رضانی دارنده کلاله خاور در مقدمه اش بر «روضه الشهداء» که علاوه بر الرسالة العلیّه از کتابی به نام «تحفة العلیّه» [کذا فی الاصل] نام برده اند که به نام شیخ عبیدالله احرار تألیف شده است - مراجعه کرد که مأخذ این بیانات کجاست، هریک در پاسخ، مضمون این مصراع «ندانم کجا دیده ام در کتاب» را ادا فرمودند، لیکن از ملاحظه مقدمه آقای نائینی برمی آید که مأخذ سخنان وی، بیانات شارل شفر، مستشرق معروف فرانسوی می باشد. در هر صورت به نظر نگارنده می آید چنانکه در همه بیانات گذشته میان «الرسالة العلیّه» و «تحفة العلیّه» خلط شده است، همچنین در کلام حاجی خلیفه میان «التحفة العلیّه» که شاید تألیف آن به نام شیخ عبیدالله احرار بوده است و «الرسالة العلیّه» که تألیف آن به طور قطع و یقین به نام ابوالمعالی شمس الدین علی المختار النسابة النقیب بوده است، خلط شده؛ بدین معنی که حاجی خلیفه نظر به اینکه در نظرش بوده که کاشفی «التحفة العلیّه» را به نام شیخ عبیدالله احرار نقشبندی نوشته به توهم اینکه «الرسالة العلیّه» همان «التحفة العلیّه» است، به نام مؤلفانه «الرسالة العلیّه» مراجعه نکرده است؛ با آنکه محتمل است فهرست خود را از خود «الرسالة العلیّه» استخراج کرده باشد.^۵

در مقدمه شرح خوانساری بر غررالحکم، بعد از نقل ترجمه ای که آقای انصاری برای آمدی نوشته اند، قسمتی از آن را که به زمان وفات آمدی مربوط می شود، نقد کرده و منشأ خطای ایشان را در روضات الجنات جسته اند و اشتباهات آن را نیز به دقت توضیح داده اند.

همچنین است روش ایشان در مقدمه «تفسیر شریف لاهیجی» که بعد از نقل شرح حال مفسر از منابع معتبری همچون «امل الامل» حر عاملی، «نجوم السماء» فاضل کشمیری، «ایجاز المقال» شیخ فرج الله حویزی، شبهه تعدد القاب شریف لاهیجی را، در سی صفحه طرح نموده و بدان پاسخ داده اند.

۴. روش تصحیح متون

تمام هم محقق و مصحح راستین نسخه خطی معطوف به این امر مهم است که حتی الامکان عین نوشته صاحب اثر و در

صورت امتناع آن، نزدیک ترین متن به دستنوشته نویسنده را فراهم کند و به دست خواننده بسپارد؛ از این رو، بزرگ ترین آرزو و دغدغه اهل تحقیق و متصدیان نشر نسخ خطی به دست آوردن نسخه ای به قلم پدیدآورنده اثر است و چون این آرزو کمتر تحقق می یابد و غالباً به ناکامی محقق، می انجامد.

جست و جو برای دست یافتن به معتبرترین نسخ

کوشش در قرائت و رفع ابهام های املائی، انشایی و محتوایی نسخ و تعیین ارزش هر کدام و به کار گرفتن شیوه های دقیق و طاقت فرسای تصحیح برای نزدیک تر شدن به متن اصلی، وظیفه دشوار و ناگزیر هر محقق و ناشر نسخه خطی است.

استاد فقید، محدث ارموی نیز به عنوان یک جوینده راستین حقیقت، به اصول علمی پذیرفته شده تصحیح و تعهد علمی و اخلاقی محقق، پای بندی کامل نشان داده است.

وی سی سال پس از تصحیح و چاپ نخست «النقض» به دلیل دستیابی به سه نسخه دیگر، تصحیح این کتاب را بر مبنای هشت نسخه از سر گرفته و رنج تصحیح مجدد متنی چنین دشوار را به جان خرید. گاهی ایشان برای تصحیح متنی، تنها به یک نسخه دسترسی داشته اند که دشواری و زحمت کار تصحیح را چند برابر می کرده است؛ مثلاً از نیمه نخست «تفسیر شریف لاهیجی» تنها یک نسخه موجود بوده است و یا ایشان بناگزی «آثار الوزراء» عقیلی را بر مبنای تنها نسخه سقیم و مغلوط آن، تصحیح و دشواری کار را به این صورت، ابراز کرده اند:

نظر به این امر، نگارنده در تصحیح کتاب، بیش از اندازه به زحمت افتاد، لیکن قسمت معظم مطالب و محتویات کتاب را از روی اصول مأخوذعنها، تصحیح کرده و در غالب موارد، در ذیل صفحات به این امر، تصریح کرده است.^۶

در تصحیح «شرح خوانساری بر غررالحکم» دسترسی به نسخه دستنوشته شارح، مصحح را از پرداختن به نسخ دیگر بی نیاز کرده است:

نگارنده طبق مضمون «لاأطلبُ أثراً بعد عين» اکتفا به نسخه اصل کرده، و در صدد تهیه سایر نسخ یا مراجعه به آنها بر نیامد؛ زیرا آن، عین و باقی، اثر است و با وجود اصل و اساس، دنبال فرغ رفتن، کار عاقلانه نیست. چه نیکو

۵. الرسالة العلیّه، مقدمه مصحح، ص ۶ و ۷.

۶. آثار الوزراء، مقدمه، ص «ح».

گفته اند: «چونکه صد آمد، نودهم پیش ماست»^۷! با توجه به نکاتی که استاد مرحوم در مقدمه یا مؤخره بعضی از آثارشان درباره «کیفیت طریق تصحیح» آورده اند و با دقت در متون مصحح ایشان، اصول مورد اعتنای ایشان را در امر تصحیح، بدین قرار بوده است:

۱. تشنگی سیری ناپذیر برای تحصیل نسخه های متعدد

فرزند فاضل استاد در مقدمه «التقص» به این خصیصه پدر اشاره کرده، می گوید:

پس از آنکه چاپ کتتاب نقض به پایان رسید و چاپ تعلیقات نیز به اواخر نزدیک می شد، به پدرم خبر رسید که یک نسخه مخطوط از کتاب نقض از هند به ایران آورده شده. آن مرحوم بلافاصله نسخه را به مبلغ گزافی از کتابفروشی خریداری کرد تا آن را بشناسد و اگر امتیاز قابل توجهی دارد، در این مقدمه بشناساند، چه آن فقید چنان ولعی داشت تا طبق مضمون «لایغادر صغیره ولا کبیره لا احصیها» هیچ مطلبی را در تحقیقات خود، فروگذار نکند.

۲. کوشش برای کشف مراجع مؤلف

و صاحب اثر و عرضه متن بر آنها

یک مورد از کاربرد این شیوه را در تصحیح «آثار الوزراء» عقیلی، می بینیم. از آنجا که مصحح، تنها به یک نسخه دسترسی داشته است، از منابع مؤلف به منزله نسخه بدل و متن مشاور استفاده کرده و موارد اختلاف و تخطی مؤلف را از مآخذ خود، در پاورقی ذکر کرده است.

۳. پای بندی به ضبط نسخ

استاد در رعایت ضبط نسخ اساس خود، دقت و وسواس عجیبی داشته اند. دور از اصول امانت و تحقیق می دانسته اند که محقق در متن دست ببرد و اجتهاد خود را جانشین نص نسخ کند. حتی اگر کلمه ای در متن، معرب بوده-ولو به اعراب غیر مشهور-ایشان، خود را به تغییر آن مجاز ندیده اند.^۸ گاهی حذف یک «و» عطف، جمله را سراسر است تر و مفهوم تر می کرده است، ولی ایشان تنها به تذکر آن در پاورقی، اکتفا نموده، متن را به همان صورت اصلی باقی گذاشته اند.^۹

بهتر است تفصیل این مطلب را از زبان خود استاد بشنویم: باید دانست که بنای نگارنده در چاپ این کتاب (الرسالة العلیه) بر آن بوده که صورت نسخ را تا آنجا که ممکن

است، حفظ نماید و عبارت را همان طور که در نسخ، نقل شده، از دسترس خوانندگان بگذارد و تصحیح نظری را در آن باب، به طور استقلال به کار نبرد؛ مثلاً این بیت معروف مجنون عامری در نسخ این کتاب، بر طبق بسیاری از کتب دیگر، «أمرُ علی جدار دیار لیلی» نقل شده، ما نیز همان طور که بود، چاپ کردیم، در صورتی که مصراع مذکور در کتب معروف و معتمد ادب «أمرُ علی الدیار دیار لیلی»، ضبط شده و ترکیب از قبیل «ابلیغ الاسباب اسباب السموات» می باشد.^{۱۰}

در این موارد ما، رعایت صورت نسخ را در صورت امکان وجه صحتی-ولو بعید باشد-حفظ کرده ایم؛ زیرا وظیفه مصحح همین بوده است و بس؛ برای اینکه مصحح، مُشَد است نه مُشی و ناقل است نه ناقد.^{۱۱}

با فحص در آثار استاد، برای تصدیق این مدعا، شواهد بسیاری می توان یافت که در اینجا به ذکر نمونه ای بسنده می کنیم: در صفحه ۱۸۰ شرح غرر آمده است: «گاهی در عدالت، امر دیگر نیز اعتبار می کنند و آن این است که خلاف مروّت نیز از او صادر نشود و مراد به آن این است که کاری نکنند که باعث خفت و ذلت او در نظرها باشد و سبب استهزاء مردم به او شود [هر چند صغیره باشد و اصرار بر آن نکنند، مثل دزدیدن لقمه ای و امثال آن ...]» چون نسخه اساس مصحح-که به خط شارح متن بوده و بدین جهت اهمیت بسیار داشته است- در این قسمت از متن، قلم خوردگی و اصلاح داشته، مصحح فرزانه حتی از نقل قسمت منسوخ، به سبب اهمیتی که شاید در فهم متن داشته باشد، چشم پوشی نکرده و آن را نیز در پاورقی آورده است. توضیح و توجیه ایشان در پاورقی چنین است:

عبارت میان دو قلاب نخست چنین بوده: «هر چند آن ...». پس مصنف خط بطلان بر روی آن کشیده و علامت گذاشته و عبارت را مطابق متن قرار داده است و

۷. شرح خوانساری بر فروع الحکم، مقدمه، ص «قیط».

۸. متن: «الحسدُ دأبُ السُّلِّ و ...» پاورقی: کذا بخطه (ره) صریحاً (به فتح سین و کسر فاء) طالب تحقیق به مظانش مراجعه کند. (شرح غرر، ج ۱، ص ۳۸۲)

۹. التقص، ص ۱۲.

۱۰. دو بیت مجنون، در متن بدین صورت آمده است:

أمرُ علی جدار دیار لیلی
أقبلُ ذا الجدار و ذا الجدارا
و ما حبّ الدیار شَعَنَ قلبی
ولکن حبّ من سکن الدیارا

۱۱. الرسالة العلیه، ص ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۵۱۶.

مندرج در پاورقی‌ها را نقل کنیم، تا عملاً با حدود استفاده استاد از امکانات پاورقی، برای حل مشکلات متن و رفع ابهام‌های آن، آشنا شویم.

یک. درج نسخه بدل‌ها

مهم‌ترین کارکرد پاورقی‌ها، درج نسخه بدل‌هاست. از آنجا که در هر صفحه از تصحیحات استاد با نسخه بدل‌ها مواجه می‌شویم، به ذکر نمونه در این باب، نیازی نمی‌بینیم.

دو. توضیحات لغوی

ماخذ این گونه توضیحات، معمولاً آثار نزدیک به عصر مؤلف و یا قاموس‌های عربی و فرهنگ‌های معتبر فارسی است.

سه. نقد متن

نقد متن، گاهی نقد لغوی یا انشایی است و گاهی نقد محتوایی و موضوعی که در هر صورت بر اشراف و تسلط علمی استاد بر متون مصحح، دلالت می‌کند.

چهار. نقد نسخه بدل

متن: «جنة الخلد و در او وصال است و فراق نه؛ قل اذلك خیر ام جنة الخلد التي وعد المتقون». پانوش: پانوش:

صدر آیه ۱۵ سوره فرقان و ذیل آن این است: «كانت لهم جزاء و مصیرا».

پوشیده نماند که در نسخه «۱» به جای «جنة الخلد»، «دار الخلد» آورده و به آیه «لهم فیها دار الخلد» (آیه ۲۸ سوره فصلت) استشهاد نموده است و این درست نیست؛ زیرا که آن آیه در وصف دوزخیان است نه بهشتیان که سخن در آن است؛ فَتَقَطَّنْ. (ص ۳۴۵، الرسالة العلیه)

پنج. تکمیل مطالب متن

متن: «دیگر نوح بحق (ع) از خدای تعالی، نجات خواست؛ «تَجَنَّى و مَن مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» و این امت را گفت: حَقًّا عَلَيْنَا نَجْحُ الْمُؤْمِنِينَ».

پانوش: ذیل آیه صدر سوم از سوره مبارکه یونس و تمام آن این است: «ثُمَّ نَجَّی رَسَلَنَا وَ الَّذِیْنَ آمَنُوا کَذَلِکَ حَقًّا عَلَیْنَا نَجْحُ الْمُؤْمِنِیْنَ». (ص ۳۵، الرسالة العلیه)

نمونه دیگر

متن:

به یاد حق از خلق بگریخته

چنان مست ساقی که می ریخته ...

پانوش: سه بیت از اشعاری است که در باب سوم گلستان

چون عبارت تا حدی اندماج و پیچیدگی داشت، عبارت اولیه اعراض شده از آن را نیز آوردیم تا خوانندگان، خودشان، مقصود را دریابند.

۴. عدول از ضبط نسخه‌ها و تصحیح اغلاط مسلم و غیر قابل

توجیه آنها در موارد بسیار استثنایی؛ به خصوص در موارد مربوط به آیات قرآن کریم

گاهی مواردی در نسخه‌ها پیش می‌آید که غلط بودن آن «اظهر من الشمس» و غیر قابل چشم‌پوشی است. در این گونه مواقع، مصحح، برای تصحیح خطایی که بر قلم نسخه بردار یا حتی صاحب اثر رفته است، احساس وظیفه و تکلیف می‌کند. استاد خود در این باره می‌گویند:

مواردی که قطع به صحت آنهاست و در نسخ غلط بود، مانند آیات کریمه قرآنی، فقط آنها از این مبنا (رعایت ضبط نسخ) خارج است؛ زیرا که به ضرورت دین، صحت آن، ثابت و بطلان آن، محرز و مقطوع به است. پس فقط در این قبیل موارد به ضبط صور نسخ اعتنایی نداشته‌ایم.^{۱۲}

نمونه‌ای از این گونه تصحیحات در صفحه ۱۲۷ کتاب «النقض» آمده است:

پنجم این جماعت، بزرجمید بود نایب حسن صباح از ولایت اندجه رود که ناحیه مجبران و مشبهیان بود، در عهد اولین.

تعلیقات: ع ث ب: «بزرجمهر»، م ح: «بوذرجمهر»، د: بوذرجمید، متن تصحیح قیاسی است و دلیل بر آن، اتفاق همه مورخانی است که به ذکر اخبار اسماعیلیه پرداخته‌اند بر اینکه نایب حسن صباح و جانشین بلا فصل او «بزرگ امید» بوده است. (تعلیقات، ج ۱، ص ۱۰۱)

۵. نادیده گرفتن ضبط‌های مغلوط و ناموجه

نگاهی به پاورقی‌های متون مصحح استاد، نشان می‌دهد که ایشان تنها به منظور حفظ فواید علمی و تحقیقی و باز گذاشتن دست خوانندگان صاحب نظر، برای قرائت‌ها و برداشت‌های متفاوت از متن، نسخه بدل‌ها را ذکر می‌کرده‌اند و این کار را شگردی برای اظهار فضل و پر کردن صفحات نساخته‌اند. به همین دلیل علی‌رغم تعدد و تنوع نسخه‌های اساس (مثلاً هشت نسخه در تصحیح النقض، شش نسخه در تصحیح الرسالة العلیه و ...) پاورقی‌ها آنچنان شلوغ و انبوه نیست که متن را از حیث انتفاع ساقط کند و خواننده را سردرگم گرداند.

در این قسمت سعی می‌کنیم نمونه‌ای از مطالب متنوع

بعد از ذکر تأثیر عشق مجازی در وصف عشق حقیقی سروده و ما برای کثرت فایده همه آنها را در اینجا نقل می‌کنیم. (ص ۹۱ چاپ استاد عبدالعظیم قریب) قطعه:

چو عشقی که بنیاد آن بر هواست
چنین فتنه انگیز و فرمانرواست ...

(ص ۴۵، الرساله العلیه)

شش. نقل شواهدی برای تقویت متن

نمونه: مؤلف در شرح و بیان حدیث «ان الله لا ينظر الى صوركم ولا الى اعمالكم ولكن ينظر الى قلوبكم ونياتكم» سه بیت از مولانا به مناسبت نقل می‌کند (اگر نه روی دل اندر برابرت دارم / من این نماز حساب نماز شمارم ...) و مصحح در پاورقی ابیاتی هم مضمون با متن را از عطار و سعدی بدان می‌افزاید. (ص ۵۰، الرساله العلیه)

هفت. ارجاع به منابع و مآخذ تکمیلی

متن: یعنی هر که بنا کند مسجدی و اگر چه «هم چند» خوابگاه اسفروود باشد ...

پانوش: «چند» مذکور در متن به معنی مقدار و اندازه است و این کلمه در کتب قدما مانند ابوالفتح و تفسیر گازر و نظایر آنها فراوان در این معنی، استعمال شده است. طالب تفصیل به تعلیقات نگارنده بر تفسیر گازر مراجعه فرماید. (ص ۶۰، الرساله العلیه)

هشت. ارجاع به آثار دیگر مؤلف

متن:

الجوهر فقر وسوی الفقر عرض
والفقر شفاء وسوی الفقر مرض
التعالّم کلهُ جذاع و غرور
والفقر من العالم لب و غرض

پانوش: بیت اول در مواهب علیّه و انوار سهیلی و اخلاق محسنی - هر دو از تألیفات واعظ کاشفی - نیز یاد شده است. (ص ۱۸۵، الرساله العلیه)

نه. نقل آرا و نظرهای دیگران با ذکر مآخذ

متن: «انکار می‌کند بر سلاطین آن سلجوق که ایشان، خلفا را ممکن نمی‌دارند و به خارجی بر سلاطین گواهی می‌دهد و فرامی‌نماید که دولت در دست خلفا نیست و در دست غاصبان و ظالمان است.»

در پاورقی، بعد از نقل نسخه بدل‌ها در توضیح و توجیه ضبط «خارجی» به نقل از استاد علامه قزوینی آورده‌اند: «به خارجی، یعنی؛ به خارجی بودن». و خود افزوده‌اند: پس یای دوم، یای مصدریت است. (ص ۳۱، النقض)

نمونه دیگر:

متن: «بلکه صحابه این معنی نگفته‌اند و روا ندارند که در شجاعت، کسی را با علما برابر کنند. این تزویر و دروغ از اختلاق او باشد که نو مسلمان است ...»

پانوش: همه نسخ «اختلاف» دارند و تصحیح از علامه قزوینی (ره) است.

ده. تصحیح قیاسی

متن: «الحق دعوی سره و بیانی روشن است که آن رافضیان علی زعمه، بویکر صدیق را با سبقت و هجرت و بذل مال و وصلت رسول و بیعت مهاجر و انصار و ... چون نص و معصوم ندانند، به امامت قبول نمی‌کنند، با چنین «خصومت» ندانم تا به مدعیان و ملحدان مصر و مغرب و امامان زیدیان چگونه التفات کنند؟!»

پانوش: کذا در همه نسخ، لیکن به نظر درست نمی‌آید؛ زیرا خصومت، اسم است از «خاصمه» مخاصمه ای جادگه و نازعه، و این را همه لغویان عرب ذکر کرده‌اند و محتمل است که مصحّف و محرّف «صلابت» یا «خصوصیت» باشد. در آنندراج از غیاث اللغات نقل کرده که: «خصوصیت» به فتح اول و تشدید یای تحتانی، خاص کردن و خاص شدن چیزی را. چرا که خصوص به فتح صفت مشبهه است و یای تحتانی و تالی فوقانی، برای مصدریت و در قاموس و منتخب به ضم و فتح هر دو نوشته. (ص ۱۰۱، النقض)

۶. تعلیقات

تعلیقات متون مصحّح، عرضه گاه اندیشه، هنر و ذوق محقّق و حاصل پژوهش‌های او در زمینه موضوع و محتوای متن است. آری محقق به لحاظ وفاداری و پای بندی به اصول علمی تحقیق، نمی‌تواند کم‌ترین تصرفی در متن اثر بکند؛ از این رو در حین تصحیح باید کاملاً مراقب باشد تا ناخواسته، در اثر غلبه عواطف و احساسات و سلیق شخصی، متن را مطابق پسند و ذوق خود تغییر ندهد. ولی این، بدان معنی نیست که او همانند یک ماشین دقیق، فقط به رونویسی از نسخه‌های کهن و تبدیل کردن دستنویس به حروف چاپی پردازد و درباره محتوای کتاب و صحت و سقم، ضعف و قوت و محاسن و معایب آن سکوت کند و تنها به مشابه واسطه ای خشی و مجرای تهی برای انتقال افکار و معتقدات مؤلف عمل کند و راه هر گونه اظهار نظر و نقدی را بر خود ببندد.

مصحح، به عنوان صاحب نظر و متخصص در موضوع اثری که به تصحیح و تحقیق آن می‌پردازد، وظیفه دارد مشکلات

تعلیقات نقض)

شش. **بحث‌های روایی:** مثلاً در بیان موضوع بودن حدیثی که مخالفان در حکم قتل رافضیان به پیغمبر اکرم (ص) نسبت داده‌اند.

هفت. **بحث‌های تاریخی:** مثلاً طایفه غزو گرفتاری سلطان سنجر. (ص ۱۷۹، تعلیقات نقض)

هشت. **بحث‌های انتقادی:** مثلاً درباره آداب روز عاشورا که مؤلف «الرسالة العلیه» ادعا کرده است.

(از صفحه ۳۹۴ تا ۴۶۰ تعلیقات آن کتاب) یا: تنبیه بر اشتباهی درباره اعمش. (ص ۴۳۰، تعلیقات نقض)

نه. **بحث‌های ادبی:** مانند تحقیق در مثل «پست خوردن و نای زدن به هم راست نیاید». (ص ۳۸۳، تعلیقات نقض) و...

ویژگی‌های تعلیقه نویسی و تعلیقات استاد

الف) کثرت شواهد برای تبیین یا اثبات امری:

مثلاً برای توضیح یک ویژگی سبکی متن «نقض»، بعد از توضیحات سبکی و ساختاری چند شاهد از خود متن، حدود بیست شاهد از ۱۲ مأخذ دیگر یاد کرده‌اند. (ص ۱-۵، تعلیقات نقض)

ب) کثرت ارجاعات به منابع و مأخذ متعدد برای تقویت سخن مؤلف یا در نقد و تصحیح آن:

مثلاً درباره اینکه «آیا سینه پیغمبر را شکافته‌اند و دل او را شسته‌اند، یا نه؟» به یک منبع موافق، یک منبع متوقف در نفی یا اثبات و پنج منبع مخالف، استناد می‌کند.

در پانوشته‌ها و تعلیقات الرسالة العلیه، مجموعه‌ها به دو یست مأخذ مراجعه شده است.

ج) ارجاع به آثار دیگر مؤلف در پاورقی‌ها و تعلیقات:

مثلاً استاد فرزانه در پاورقی‌ها و تعلیقات «الرسالة العلیه» حدود ۸ بار به اخلاق محسنی، ۳ بار به انوار سهیلی، ۶ بار به روضة الشهداء و ۲۵ بار به تفسیر مواهب علیّه از مؤلف کتاب ارجاع داده است که بر میزان تسلط و اشراف او به آثار صاحب متن، دلیلی بین است.

د) بیان مطلب به صورت کامل و مستوفی:

شیوه استاد در بیان هر مطلبی، مبتنی بر استقصای کامل در جوانب بحث و ادای حق آن است.

ایشان در هر بحثی وارد شده‌اند تا قانع نشده‌اند و از جهت اقناع خواننده خیالشان آسوده نشده است، بحث را خاتمه نداده‌اند؛ در مقدمه تفسیر شریف لاهیجی بعد از بحثی کوتاه در رد تعدد اشخاص «قطب الدین» و «بهاء الدین» - که دو هر از القاب شریف لاهیجی بوده است - احساس کرده‌اند که ممکن

زبانی، بیانی و سبکی اثر را توضیح دهد و هر گونه ابهامی را که مانع فهم متن است، بر طرف سازد؛ مأخذ و منابع افکار و معتقدات مؤلف و سرچشمه‌های مضامین، اشارات، اقتباسات و منقولات اثر او را پیدا کند و درباره موضوعات مطرح شده در متن، اطلاعات جامع‌تر و دقیق‌تری در اختیار خواننده بگذارد؛ خطاهای صاحب اثر را گوشزد کند؛ وجوه علمی، هنری و اعتقادی اثر را تحلیل و نقد کند و خلاصه موضع خود را در برابر آن نشان دهد.

بدین لحاظ، ارزش تعلیقاتی که استادان فرزانه‌ای همچون علامه قزوینی، عباس اقبال، جلال همایی، مجتبی مینوی، بدیع الزمان فروزانفر، ذبیح‌الله صفا، امیر حسن یزدگردی، سید جعفر شهیدی، محمد امین ریاحی، عباس زریاب خویی، غلامحسین یوسفی، محمدرضا شفیعی کدکنی، سید محمد دبیر سیاقی، بر متون مصحح خود نوشته‌اند، از تالیفات مستقل کمتر نیست و گاهی حتی ممکن است که خود اثر تحت الشعاع تعلیقات، و نام صاحب اثر زیر نفوذ نام مصحح و محقق اثر قرار گرفته، فراموش شود.

استاد فقید، محدث‌ارموی نیز از زمره محققانی است که در جساودانگی اثر به اندازه پدیدآورنده آن دخیل و مؤثر است. تعلیقات بی نظیری که ایشان بر آثاری همانند «النقض»، «الرسالة العلیه» و «الغارات» نوشته‌اند، هر کدام به منزله گوشه‌ای از دایره المعارف عظیم علوم اسلامی، پر از فواید علمی مستند و متکی به اسناد و مدارک معتبرند و مطالعه آنها بر هر پژوهنده علوم انسانی و اسلامی لازم است.

موضوعات تعلیقات

یک. **توضیحات سبکی:** مثلاً درباره کلمه «هر» در عبارت «هر جواهر محامد» (ص ۱، تعلیقات نقض). یا: به کار بردن صیغه فعل مفرد مخاطب به جای جمع مخاطب. (ص ۱۷۲، تعلیقات نقض)

دو. **توضیحات لغوی:** مثلاً درباره کافور ریاحی. (ص ۲۲۶، تعلیقات نقض)

سه. **بحث‌های کلامی:** مثلاً درباره شبهه و مجسمه و اعتقادشان در حق خداوند و... (ص ۲۶۴، تعلیقات نقض) یا: اگر صفات خدا، زاید بر ذات باشد تعدد قدماء، لازم آید. (ص ۲۳، تعلیقات نقض)

چهار. **بحث‌های رجالی:** مثلاً درباره «محمد بن شاذان» و «مسعود زورآبادی»

پنج. **بحث‌های مذهبی:** مثلاً بیان فایده در زیارت قبور (ص ۳۱۱، الرسالة العلیه)، ایمان ابوطالب. (ص ۱۹۰،

محدث‌ارموی و تصحیح شریف

دیدار با حاج سید محمدعلی روضاتی و درخواست از ایشان برای تحقیق دربارهٔ سینه شمس الدین علی نقیب سبزواری (مؤلف‌الرساله العلیه).

نقل بیانات شفاهی علامه قزوینی دربارهٔ عشرتخانه‌های بغداد. (ص ۲۴۰، تعلیقات نقض)

نقل بیانات شفاهی شیخ آقا بزرگ طهرانی - صاحب الذریعه - در خصوص کتاب زاد السالک فیض کاشانی. (ص ۱۰ و ۱۱ مقدمه همان کتاب)

مراجعه به استاد سعید نفیسی و درخواست اطلاعاتی در خصوص مؤلف آثار الوزراء. (مقدمه آثار الوزراء)

روحیه نقادی

- نقد کتاب آثار الوزراء عقیلی. (ص ۶ مقدمه)
- نقد مشرب صوفیانه مؤلف الرسالة العلیه. (ص ۱۷، مقدمه)

- نقد حدیث صوفیانه ان لله شراباً لا ولیائه، اذا شربوا طربوا... (ص ۳۹۱، تعلیقات الرسالة العلیه)

- نقد آداب روز عاشورا که مؤلف الرسالة العلیه از بعضی علما نقل کرده است. (در تعلیقات آن کتاب)

- نقد نظر عباس اقبال در مورد «لا سکیان». (ص ۱۷۵ و ۱۷۶ تعلیقات نقض)

- نقد تصوف. (ص ۱۸، شرح زاد السالک)

- نقد تصوف در اعتقاد به ذکر جلی و خفی. (ص ۷۳ تا ۹۵ شرح زاد السالک)

روحیه حقیقت خواهی

فرزند دانشمند استاد دربارهٔ این جنبه از شخصیت ایشان می‌گویند:

آخرین روز عمرش (یعنی روز جمعه ۴ آبان ۱۳۵۸) صبح مرا خواست که فلان کتاب را از کتابخانه پیدا کن و بیاور.

برایش بردم. تا شب مشغول کار بود. نزدیک ساعت ۲ بامداد شب ۵ آبان به علت سکت قلبی جهان را بدرود

گفت. (ص نه، مقدمه تعلیقات نقض، ج ۱)

از زمانی که چاپ اول نقض شروع شد (سال ۱۳۲۸) تا آخر

عمر (آبان ۱۳۵۸) او پیوسته روی کتاب نقض کار کرد. در حواشی بسیاری از کتاب‌های چاپی و خطی که در عرض این

سی سال مطالعه می‌نمود، آنچه را به کتاب نقض مربوط می‌یافت، یادداشت می‌کرد. (ص بیست و یک، همان)

در آخر تعلیقات الرسالة العلیه، تحت عنوان اعتراف به

است آن اندازه بحث برای اثبات ادعایشان کافی نیست. از این جهت در حدود چهل صفحه دیگر، همان بحث را با استنادات و دلایل قوی ادامه داده و جایی برای تردید باقی نگذاشته‌اند.

نگاهی به جامعیت و مشروحیت بحث‌های ایشان، بهتر می‌تواند، این موضوع را ثابت کند. هر کدام از بحث‌هایی که در

ذیل بدان اشاره شده است، مقاله جامع و کاملی دربارهٔ موضوع مورد بحث است.

- نقد آداب عاشورا در تعلیقات الرسالة العلیه، ۷۰ صفحه.
- ایمان ابوطالب در تعلیقات نقض، ۱۲ صفحه.

- دربارهٔ قیراط خانه در تعلیقات نقض، ۱۵ صفحه.
- در مورد معنای ترکیب «پای خوانان» در ۱۳ صفحه، تمام

شقوق محتمل را طرح و بررسی کرده، در نهایت حدس خود را مبنی بر احتمال تحریف و تصحیف آن مطرح کرده‌اند. (تعلیقات نقض)

- تنزیه انبیا - علیهم السلام - از نسبت‌های ناشایست، حدود ۱۵ صفحه.

- دربارهٔ شخصی به نام «سرهنگ ساوتگین» حدود ۶ صفحه.

- شرح کتب شیعه در فقه و شریعت به ترتیب ذکر مصنف کتاب، حدود ۲۳ صفحه.

- ترجمه علمای مذکور در صفحات ۴۰ و ۴۱ متن، حدود ۴۰ صفحه.

ه) تکمیل و تصحیح پانوشته‌های خود در تعلیقات: ایشان در پاورقی ص ۱۴۹ الرسالة العلیه، بیت

و حسبک داء ان تبت بیطنة
و حولک اکباد تحن الی القد

را از حاتم دانسته‌اند که علی (ع) بدان تمثیل جسته‌اند. در تعلیقات همان کتاب در تصحیح این قول خود آورده‌اند:

لیکن نگارنده بعد از چاپ این مورد، متوجه شد که این بیت در دیوان منسوب به آن حضرت نیز هست و مأخذ

نسبت مصنف به آن حضرت، آن کتاب شریف است. (ص ۳۸۶)

نگاهی گذرا به سیره علمی و اخلاقی استاد

استفاده‌های شفاهی و حضوری از دیگران

مراجعه به استاد سید محمدرضا نائینی و محمد رمضان برای تحقیق دربارهٔ مأخذ ایشان در انتساب تقدیم کتاب الرسالة

العلیه به شیخ عبیدالله احرار نقشبندی. (ص ۷، مقدمه الرسالة العلیه)

بدیع الزمانی در خاتمه الرسالة العلیه (ص ۱۰۶)

تواضع و فروتنی علمی

کمال مرد دانشمند در آگاهی و اعتراف او به بیکرانگی دانش و محدودیت دانسته های خویش است. مردان فرهیخته نه تنها از اظهار جهل خود نسبت به موضوعی امتناع نمی کنند، بلکه با سؤال ها و جست و جوهای خود در هر فرصتی بدان اعتراف و بدین اعتراف خود مباهات می کنند.

آوردن جمله هایی نظیر «والله العالم بحقائق الامور» (ص ۲۹۷ الرسالة العلیه)

در آغاز کتاب آثار الوزراء عقیلی می نویسد: «نگارنده نسبت به مؤلف، حاجی بن نظام العقیلی هیچ گونه اطلاعی بجز آنچه از این کتاب برمی آید، ندارد».

در صفحه ۱۸۲ الرسالة العلیه، از علی (ع) با لقب «حضرت آدم آل عبا» سخن گفته شده است. ایشان در پاورقی گفته اند: کذا در همه نسخ و تعبیر از امیر المؤمنین (ع) به این لقب تاکنون در جایی ندیده ام و گویا از اصطلاحات اهل عرفان باشد. در صفحه ۱۳۵ همان کتاب درباره بیته می گوید:

کذا فی النسخ و معنی روشن نیست و شاید به تصحیح آن در تعلیقات آخر کتاب موفق شوم. در کتاب «النقض» در کنار دره عمر، «باروی حلب» آمده است. استاد در تعلیقات گفته است: باروی حلب را من ندانستم که چیست. معلوم می شود که قصه ای مربوط به «دره عمر» در فتح باروی حلب در کتب عامه بوده است. (ص ۶۸، النقض)

نقاط قوت شخصیت خود را به لطف الهی نسبت دادن

در چند نسخه النقض افتادگی هایی مابین دو صفحه بوده و استاد در چاپ نخستین، با باریک بینی آن را دریافته و برطرف کرده بود، نسخه نویافته ای نیز نظر استاد را تأیید کرد. استاد تنها به ذکر این عبارت اکتفا می کند: «والحمد لله الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله». (ص ۲۸ متن النقض)

حقیقتی و هدایت به گنج حقیقی، شور و شرف خود را از باز یافتن نسخه ای از کتاب «اقناع اللائم» اثر سید محسن عاملی صاحب اعیان الشیعه - این چنین بیان می کند:

از حسن اتفاق، این ایام که چاپ تعلیقات به آخر می رسید، ضمن مراجعه به کتاب های کتابخانه خودم کتاب مذکور به چشم خورد، پس با شرف زیاد، کتاب را مورد مطالعه قرار دادم و در واقع آن را در موضوع بحث و تحقیق از اقامه ماتم و عزای بر سیدالشهدا (ع) بی نظیر یافتم. (ص ۴۷۴ و ۴۷۵)

تقید به شریعت و دلبستگی شدید به تشیع

بدبینی استاد به تصوف، از این جنبه از شخصیت او ناشی می شود.

گناه گرایش به تصوف و عرفان کاشفی را به پاس ارادت او به پیغمبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) نادیده می گیرد و به این آیه استناد می کند که: «ان الحسنات یذهبن السيئات» (ص ۱۷، مقدمه)

بعد از ذکر منازل سلوک از منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری می گوید:

از پاره ای از این امور، در احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (ع) اثری نیست. پس باید سالک راه خدا به دستورات منصوصه در قرآن و حدیث اکتفا بفرماید و در همه احوال و امور از تبعیت غیر معصوم بپرهیزد که سعادت دنیا و آخرت در این است و بس. (ص ۱۸ شرح رساله زاد السالک)

در بیان مذاق و مشرب شریف لاهیجی در تفسیر خود، نشر احادیث و اخبار مأثوره از ائمه اطهار (ع) و اتکا به روایت را از امتیازات تفسیر او می داند. (ص ۶۴، تفسیر شریف لاهیجی)

قدردانی از زحمات دیگران و ادای دین نسبت به آنان ادای دین نسبت به علامه قزوینی و اقبال، در مقابل رفتار کریمانه آن دو در واگذاری تصحیح کتاب «النقض» و سپردن یادداشت ها و نسخه ها بدو، در مقدمه النقض.

تجلیل از عالم جلیل القدر سید محسن عاملی و کتاب شریف او (اقناع اللائم). (ص ۴۷۴، الرسالة العلیه)

تجلیل از دکتر مصطفی جواد عراقی در تعلیقات النقض. (ص ۲۴۰)

یاد نیک از شیخ آقا بزرگ طهرانی در مواضع مختلف آثارش.

ادای دین نسبت به عبدالحمید کردستانی معروف به

